

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

درویش وردک

۰۹ سپتمبر ۲۰۱۵

## مجلس شصت و دوم (در توحید)

### قسمت دهم

خداوند موسی علیه السلام را مخاطب قرار داد و فرمود: «أَنْتَ أَصْطَفَيْتَ عَلَيَّ النَّاسَ بِرِسَالَتِي وَبِكَلَامِي» - (من ترا وسیله رسالت و طف خطاب قرار دادم، بر مردم برگزیدم. سوره اعراف آیه ۱۴۴).

ترا بخود نزدیک گرداندم. توروzy گوسفند میچرانیدی، یکی از آنان از گله جدا شد، و ارادنیال کردی، و پس از تحمل مشقت فراوان بدور سیدی، برسینه نهادی و نوازشش کردی، و بدو گفتی، که چرامن و خود را رنجه کردی؟! (این مهر و نشانۀ عنایت حق است). معصومین از هر جهت و جانب بعنایت حق محفوظند، اما کسانی که میخواهند، به رستگاری نائل شوند، باید از دودریا بگذرند، دریای حکم و دریای علم، و دو صحرا را پشت سر گذرانند، صحرای خلق و صحرای نفس.

اولیاء الله کسانیند که شب و روز ندارند، خوراکشان مانند خوراک بیماران (اندک) است، خوابشان بسان خواب غرق شدگان، گفتارشان بهنگام ضرورت است، هر کس خدای را شناخت زبانش کند میشود، اما هرگاه خداوند اراده نماید به نطقش درمی آورد، منتهی بدون اسباب و وسیله، و بدون علت، به طوریکه میان اشاره انگشت و زبان فرقی نمی ماند، پرده ها کنار رفته و قید و بندها باز میگردد، عزل و تولیت، اذن و استئذان یکی میشود، رسیدن و یافتن چنین حالتی با خروج از خانه وجود، و فنای موجودیت حاصل می گردد، و بدنبالش وصول به باب نعمت، و گویائی بدین کلام که: «الحمد لله رب العلمین»، و وقوف بر درگاه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، و به هنگام دیدار «وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ» پس از دیدار، نعمتهای خداوند را بدیگران نسبت مده، تو در برابر الطاف الهی ناسپاسی، زناشکر را از گردن باز کن، بخدا بر گرد، از جان و دل توبه کن تا ظاهر و باطنت بخدا نزدیک گردد.

یا غلام! پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) در آغاز نبوت، مدتی پنهانی دعوت مینمود، تا خطاب «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» - (آنچه از خدا بر تو نازل شده است به دیگران برسان. سوره مائده آیه ۶۷). رسید، و بدعوت آشکارا مأمور گردید، اما تو هر چه را که مبینی فوراً آشکار میکنی، پشتواره جامه را باز کرده و آنرا در معرض فروش قرار داده ای (افعال و اعمال خود را بر رخ دیگران میکشی).

چهار چیز است که صلاح قلب در آنست: نیک نظر و دقت در لقمه که آیا حرام است یا حلال، دیگر طاعت و عبادت بااطمینان خاطر، سوم حفظ وقار، و چهارم ترک آنچه که از خدایت بدور میدارد، اما لقمه نگریستن را باید باورع و دقت تمام انجام داد، چرا که از مبانی دین یکی استفاده از نعمت حلال است، مومن در هنگام خوردن و نوشیدن، از کتاب و سنت دستور میگیرد، هر چه را خلاف فرمان آندو دیداز آن اجتناب میکند، و خدای بر میگردد، و امر و نهی را طاعت مینماید، از ایاری میطلبد، و پیش از مرگ با خدای خود تجدید عهد میکند. ای جاهل، هر گاه غبار راه بر طرف شد آنگاه متوجه خواهی شد که چه میگویم، «لتعلمن نباه بعد حین» (بعد از خبر آن آگاه خواهی شد. سوره ص آیه ۸۸).

نفس خائن است، چگونه بفتوایش قانع میشوی؟ بآن مبارزه کن تا کشته شوی (مقهور گردد)، سپس اورا زنده کن تا در حیات دوباره اش به نفس مطمئنه برسد، درهای لذات و شهوات را برویش ببند، تا کاملاً پشورده شود.

قوم، شب هنگام، خواب رفتن اهل و عیال را دوست دارند، تا از زیر بار زحمات آنان فراغت حاصل نمایند، و با فراغت بخدا بپردازند. پیش از حصول سختی خدا را یاد کن، نه بهنگام بلا، بدان که غیر از خدا کاشف بلا یا مدافع رنجها کسی نیست. در نظر مومن واقعی سود و زیان، عزت و ذلت، و فقر و توانگری یکسان است.

(پرسش) معنی اینکه میگویند که نگاهش برایت سودمند نبود، و عظمی و اندرزش مفید نخواهد بود چیست؟ شیخ (رضی الله تعالی عنه) جواب داد: گروهی هستند که دنیا و آخرت را از نظر دور داشته اند، و فقط متوجه لقاء الله هستند، آنان اگر کسی را بنگرند نگاهشان سراسر پند و اندرز است و افع و سودمند، ولی حقیقی هرگاه زمین خشک را بنگرد، خداوند آنرا حیات نو می بخشد و سرسبز میگرداند، و اگر یهودی یا نصرانی را بنگرد، خداوند در اثر برکات نگاه او آنها را هدایت میفرماید: (و طبعاً گروهی در برابر اینان هستند که نه نگاهشان و نه پند او اندرزشان متضمن فایده ای است).

هرگاه بنده به زهد روی آورد و از معاصی برگشت، خداوند باب قرب خویش را بروی او میگشاید و بخود نزدیکش میگرداند.

قوم (راستان) بجوارح و قلوب در گرفتارند، از آنچه در نظر خدانا پسند است دوری میکنند، لذا آنان اتقیاء و بزرگانند، اما آنکه از خدا بدور است، معبودش در هم و دینار است، که هر وقت آنرا از دست بدهد قیامتی برپا میکند! و حتی فرایض را بجهت آن مهمل میگذارد، معبود دیگرش علاقه بغیر خداست، مثلاً: اگر فرزند فاسقی نیز از وی فوت شود، دچار جزع و فزع میگردد. ای کسانی که از حق و از دین و آداب شرع بدورید، و بدنیا و نفس روی آورده اید، ای کسانی که خدا را فراموش کرده، و بندگی خلق را برگزیده اید، بدانید که بناچار روزی در پیشگاه حق حاضر خواهید شد، پس همین امروز در طلب لقاء حق باشید، دنیا و خلق و نفس را رها کنید، آگای باشید آنچه غیر ذکر خداست باطل است، و هرآنکه به معامله باطل پرداخت، زیانکار است. طالبین دنیا فراوانند و طالبین آخرت اندک و طالبین حق عزوجل کمتر. توشب و روز در اندیشه دنیائی، ای غافل! بهره ات را از دنیا بادست شرع بگیر، آنچه را که کشرع بتو رواداشت بخواه، و آنچه را منع کرد از آن خودداری کن، در بیع و شری و داد و ستد، و خورد و خوراکت بدقت بنگر، آنچه را که حق تست از آن استفاده نما، و آنچه از دیگران است، از آن بپرهیز.

هرگاه محبت حق بردلت غلبه نمود، دنیا و آخرت، عطا و منع، رد و قبول، و خیر و شر در نظرت یکسان میشود، زیرا حب حق موجب جمع اضداد است. تمام اشیاء در نظر محب محو است، الا عشق ذات حق، گاهی در مشاهده جلال است و زمانی مفتون جمال، هر اندازه نزدیکتر شود، آتش شوقش بمانند موسی علیه السلام فروزانتر میگردد، آنچه که میشوند «انی ان الله» است، اینگونه دلها انوار قرب را مشاهده کرده اند، و هر چه نزدیک میشوند دور میگردند (آتش اشتیاق چنان نشان میگرداند، که علیرغم نزدیک شدنشان، چون هنوز واصل نشده اند، بیش از پیش احساس دوری و هجر مینمایند). «حتی یبلغ الكتاب اجله» - (تازمان معین آن فرارسد). انقطاع خواستههای درونی و از هوای نفس بریدن زمان و وصول آنست، و در این هنگام است که طالب مطلوب میشود، قاصد مقصود میگردد، و مرید به مراد مبدل میشود، این جذبیه ای است از جذبات حق، که وقتی بنده اش را دید که از بیبت وجود خارج شده است و خودی خود را از دست داده است، رشته آرزوها و شهوات را قطع نموده، و مدام در ادای فرایض و نوافل کوشاست، خداوند متعال نیز او را در حجر لطف خویش جای میدهد.

اما، ای که عمل اهل نار انجام میدهی و رانتظار جنت و فلاحی، بدان که راه فلاح و رستگاری این نیست که تو در پیش گرفته ای.

یکی از بزرگان گفته است: «نفس را از خواستههای بازدار، لقمه ای را جز به اذن خداوند مخور، داروئی را جز به امر خدا (و توکل بر او) بکار میر، تا طبعیت با آنچه که در کتب طب مقرر است سازگار شود.» «و هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» - (اوست

سرپرست و دوست صالحان». طبیب اینچنین شخصی محبوب اوست، که غذا و شرابش راوی تعیین میکند، در این هنگام شیخ (قدس سره) صیحه ای کشید و برپای خاست، گاهی بسمت چپ و گاهی بطرف راست متوجه میشد، دستها را بعلامت تسلیم بلند کرده بود، سپس فرمود: و احریقا، و امصیبتا بر شما، آنگاه دستها را بدعا برداشت، و نشست و بدون اینکه کلمه ای بر زبان آورد. سپس بلند شد، و رنگ چهره اش گاهی سرخ و گاهی زرد میشد.

دل هرگاه از دنیا قطع علاقه کرد، مهمان خداوند میشود، و دیگر در اندیشه این نیست که خدا چه آفریده است و چه نیافریده، بجائی میرسد که هم محب است و هم محبوب، هم طالب است و هم مطلوب، هم ذاکر و هم مذکور، زیرا «اندر دو جهان غیر خدای هیچ ندیدند».

این آخر زمان است، زمان خودخواهی و نفاق است، زمان شیوع کفر و ناسپاسی است. آگاه باش که عجب و خودخواهی از خدایت دور میسازد، از هدایت او بدورت میدارد. اگر پرسیده شود که علامت نفاق چیست تا از آن اجتناب کنیم؟ باید در جواب به سخن نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم) مراجعه نمود که فرموده است: «**الْمُنَافِقُ إِذَا وَعَدَ أَخْفَفُ وَإِذَا حَدَّثَ كَذِبٌ وَإِذَا نُتِمَ حَانَ**» (نشان منافق آنست که هرگاه وعده ای داد، خلاف آن عمل میکند، و در گفتار صادق نیست، و هر وقت بدو اعتماد شود خیانت میکند).

مومن تا زمانی که جایگاه خود را نشناسد، و بادیده باطن موقعیت و وضعیت خویش را مشاهده نکند، از نعم دنیوی استفاده نکرده و شادمانی و آرام و قرار و امنیت ندارد، پرنده قلبش در بیابانهای تفکر و در صحراها جستجو میکند، تا از عاقبت خود مطلع شود، فرشتگان در اینحال سرگشتگی او را میبینند یکی بدیگری میگوید، این فلانی است، از محبوبین و صدیقین است، دارای اینچنین مراتبی است، دست قدر است که او را به هر سو هدایت میکند، مومن بعد از طی این مراحل و کسب این مقامات، ندائی رامیشوند که بدو میگوید: به خانه ات برگرد، و این گنجینه ای را که یافته ای نگهدار، اسرار خویش پنهان دار، به قلب و باطن متوجه شو، دست در دامن کتاب حکم و علم بزن. اما تو! که در آرزوی کسب چنین مقامی هستی، چگونه بدان دست خواهی یافت، در حالیکه سراپایت راهوای نفس فرا گرفته است، هرگاه به نماز میایستی، بجای نماز مشغول خرید و فروشی، در فکری که چه بخورم و چه بنوشم، اندرون راهر چیزی فرا گرفته است، الانماز و توجه به اعمال و ارکان آن. پرسیده شد دوی این بیماری چیست؟ جواب داد: ابتدا پاک کردن لقمه حرام و شبهه، دوم، مخالفت بانفس و از ارتکاب معاصی بدور بودن. هرگاه قلب بنده با این فرامین آشنا شود بدان عمل نمود، قلق و اضطرابش برطرف میشود، و بجای آن آرامش و سکون حاصل مینماید.

بار خدایا، ما را بوسیله شناخت خود، از دیگران بینبازگردان، زیرا هرگاه بنده استغنائی بحق یافت دیگر بدرگاه کسی روی نمی آورد، و وقتی به قرب حق مستغنی شد، از برنده ترین سلاح شیطان که اتکاء خلق است، در امان خواهد ماند، ابتداء قلب و سپس ظاهر بصلاح می آید، یوسف علیه السلام راهر که میدید دلباخته او میشد، ولی چون او محبوب دیگری داشت روی از دیگران پنهان میداشت، و به کسی اعتنا نمی نمود،

«وَيَأْتِي مَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ عَامِرٌ ----- وَبَيْنِي وَبَيْنَ الْعَالَمِينَ خَرَابٌ»

(ای کاش آنچه میان من و توست (رابطه ما) آبادان بود، دیگر باکی نیست که آنچه بین من و جهانیان است، ویران باشد).

(لذا) منادی حق سر رسید و بنای اتکاء بخلق خراب گردید).

اسرار در کشتی قدرت و در دریای علم در حرکتند، «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا». (جریان یاسکون آن بنام خدا-ویه فرمان اوست).

«ربنا آتانا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار» آمین!

ادامه دارد....